

## توضیحات:

- ۳۵ نکته مهم و کلیدی
- ویژه آزمون آموزش و پرورش
- فقط فصل های ۲، ۳، ۴ و ۱۰
- حیطه اختصاصی

## نکات مهم

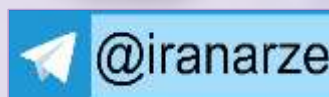
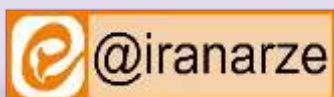
## کتاب مسئولیت و سازندگی

## نوشته علی صفایی حائری

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی مسئولیت و سازندگی، اینجا بزنید

برای دانلود رایگان منبع این جزوه، کتاب مسئولیت و سازندگی، اینجا بزنید

«انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه مجاز می باشد»



## نکات مهم مسئولیت و سازندگی

- ۱- مفهوم تربیت: مراد از تربیت، از آهن ماشین ساختن است و از بشر آدم آفریدن. مراد از انسان، موجود اجتماعی ابزار ساز و یا حیوان ناطق و انتخاب کننده و آزاد و خلاق نیست که این همه تعریف بشر است. این استعدادها و غرایز فردی و اجتماعی و عالی، توضیح آدم نیست. آدم کسی است که بر تمام استعدادهایش حکومت دارد و رهبری دارد و به آنها جهت می دهد. مراد از تربیت، تربیت بدنی و تربیت قومی و قبیله ای نیست. مراد از انسان است که استعدادهای بشر تا حد انسانی رشد کند. مراد از انسان، موجودی است که از سطح غریزه ها بالا آمده در حد وظیفه و انتخاب زندگی می کند.
- ۲- آنها که عظمت هستی و خداوند هستی را دیده اند، به هستی قانع نمی شوند و حتی از بهشت و تمام هستی آزادانه می گذرند که: رضوان من الله اکبر و این روح به عظمت رسیده و از مرزها گذشته دیگر با کم ها تحریک نمی شود و با کوچک ها اسیر نمی شود و جز وظیفه، چیزی در او موج نمی آفریند و شوری نمی آورد. در این حد بشر آدم می شود و با این عظمت است که بشر به انسانیت می رسد.
- ۳- مراد از تربیت روشن می شود که تربیت آن راه و آن نظامی است که از بشر انسان می سازد. انسانی که بار امانت را می تواند به دوش بگیرد و قدرتها و صنعت ها و تکنیک های پیشرفته در دست او و در زیر پای او، او را بالاتر و جلوتر می آورد. و این قدرت و ثروت و علم و صنعت برای او غروری نمی آفریند که وظیفه ای می سازد. این ها بار امانت است نه بال افتخار.
- ۴- شکل تربیت: از آنجا که انسان با آزادی همراه است و از رقابت و تضاد استعدادهای برخوردار است، نوع تربیت او با تربیت دامها و درختها تفاوت خواهد داشت. تربیت انسان نمی تواند مسخ او و پوک کردن او و غلتاندن او باشد.
- ۵- هر گونه تربیتی که با دست خودم تحقق نگیرد و با انتخاب من همراه نباشد، در واقع مسخ کردن من و نفی کردن من حساب می شود. و این است که تربیت های تلقینی و تقلیدی و تحمیلی و سنتی ارزش نخواهند داشت، حتی ضد ارزش و عامل نفی انسان و آخر سر هم باعث عصبان و طغیان او هستند.
- ۶- آندره زیگموند در فصل آخر کتاب روح ملت ها می گوید: «بعضی از حادثه ها را عشق می فهمد اما عقل از تحلیل آن عاجز است و به داستان ابراهیم اشاره می کند و نتیجه می گیرد که عقل زبان عشق را نمی فهمد». این نتیجه گیری کاملا اشتباه است و این اشتباه از آن جاست که او عقل فارغ را با عشق عاشق می سنجد، در حالی که باید عقل عاشق را با عشق او سنجد. مگر این یک دستور نیست که مهم را فدای مهم تر کن. بر پایه همین دستور و همین عقل، ابراهیم اسماعیلش را قربانی می کند.
- ۷- گستردگی مسئولیت تربیتی: مساله تربیت و سازندگی بزرگ ترین مسئولیت ما در این قرن وحشی است. این اولین مسأله است، زیرا هر بقالی، بنایی، نجاری، طبیبی و مهندسی باید قبلا تربیت شود و نه تنها تربیت که مربی دیگران هم باشد. این سازندگی اولین و بزرگ ترین وظیفه است و با سایر مشاغل و برنامه ها منافات ندارد.
- ۸- مربی کیست؟ هر کس افراد تحت اختیارش را برای محیطی که در نظر دارد، تربیت می کند. من فرزندم را برای خانه ام، استاد شاگردش را برای جامعه محدودش و یک دانشمند، انسان را حداکثر برای این زمین و برای هفتاد سال زندگی، تربیت می کند و بر طبق شرایط موجود، بارور و شکوفایش می سازد. ولی انسان فرزند خانه و جامعه و حتی دنیای محدود و سرزمین خاکی نیست انسان سرمایه های زیادتری دارد.
- ۹- انسان فرزند تمام هستی است و تا بی نهایت راه در پیش دارد. لذا باید طوری تربیت شود که در تمام این عوالم و در تمام این مسیر بتواند چه بکند و چگونه بماند و چگونه برود. وقتی که ما مرزها را برداشته ایم و دیوارها را شکستیم و با این دید وسیع به هستی و به انسان نگاه کردیم و با این جهان بینی به فکر تربیت افتادیم ناچار مسائل به صورت دیگری طرح می شوند و راه حل پیدا می کنند.
- ۱۰- مربی انسان جز آفریدگار انسان نیست، رب اوست و مربی اوست و دیگران باید درس تربیت را از او بگیرند و راه تربیت را بیاموزند. این بکن نکن های من قانون هایی هستند که من بر اساس قانون های موجود در طبیعت و شناخته شده برای خودم آن ها را وضع کرده ام. دنبال کرده ام حکم و دستور، تنها برای اوست: "ان الحکم الا" و دیگران باید از

او بگویند و از او بگیرند. خداوند هستی و مربی انسان، انسان‌هایی را تربیت می‌کند "يُدْهَبُ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ يُطَهِّرُهُمْ تَطْهِيراً" و پلیدی‌ها را از آن‌ها می‌زداید به وسیله‌ی وحی، آن‌ها را با قانون‌ها و دردها و داروها آشنا می‌سازد.

۱۱- ویژگی‌های مربی: کسانی می‌توانند مربی انسان‌ها باشند که به دردها و درمان‌ها و به وضع روحیه‌ها آگاهی داشته باشند. آگاهی از دردها و درمان‌ها را باید از وحی - از کتاب و سنت به دست آورد، چون اوست که از استعدادهای انسان و قلمرو استعدادهای او و از قانونهای حاکم بر این دو آگاه است و درگیری‌ها و دردها و درمان‌ها و راه حل‌ها را می‌شناسد.

۱۲- برای شناخت روحیه‌ها می‌توان از تجربه برخوردار، از آموزش و تعلم و از لطافت روحی و فرقان استفاده کرد. این فرقان روحیه‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند و وضع و زمینه و طرز برخورد را مشخص می‌نماید، چون همه را نمی‌توان با یک چوب پیش برد و با یک روش تربیت کرد. مربی به وحی و فرقان نیازمند است. برای رسیدن به وحی و استفاده کردن از آن به اصول و کلیدهایی نیازمندیم که در کتاب روش برداشت از قرآن از آن سخن رفته است.

۱۳- فرقان نیرویی است که در مرحله اطاعت و تقوا به انسان ارزانی می‌شود، «إِنَّ تَقْوَا اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ لِفَاتَا» «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یزیکم کللین من رحمته و یجعل لکم»، اگر به تقوا برسید خداوند برای شما فرقانی قرار می‌دهد. نتیجه تقوا و ایمان، رحمت وسیع و نورانیتی است که خط مشی انسان را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد و رابطه این فرقان و تقوا این‌گونه توضیح می‌یابد.

۱۴- ضرورت مربی: می‌توان از حادثه‌ها درس گرفت و لقمان وار از بدها خوبی آموخت. می‌توان از بند مربی آزاد شد و خود سر به راه افتاد. این توانایی هست، اما باید غرامت سنگینی پرداخت. خودسری و تک‌روی و تجربه و آزمایش، ناچار با شکست‌ها و یأس‌ها و خستگی‌ها و ناتوانی‌ها و از دست رفتن‌ها همراه است. سلمان وار در جست و جوی مربی رفتن، آسان تر و پربارتر از لقمان وار از بدها ادب آموختن است.

۱۵- روش تربیتی اسلام: اسارت‌ها: بشر اسیر نیروهایی است که او را به خود می‌کشند و در خود فرو می‌برند. غریزه‌ها و میل‌ها او را آزاد نمی‌گذارند. حب نفس، حب دنیا، حب لذت، حب شهرت و سایر غریزه‌ها در او حکومت دارند و او را به هر طرف می‌کشند. حرف‌های مردم او را از تعالی باز می‌دارند و نیاز به مقبولیت، نیاز به تعریف، او را دهن بین خلق می‌سازد و او نیز همان را نشان می‌دهد که مردم می‌خواهند و مردم می‌گویند.

۱۶- جلوه‌های دنیا و زینت‌های آن، چشم او را پر می‌کنند و دل او را به دنبال می‌کشند و ما دیده‌ایم که چه جنایت‌ها و یا چه فداکاری‌هایی به خاطر جلوه‌های دنیا و حرف‌های خلق رخ داده است. چه خون‌هایی در این راه ریخته و چه سرهایی در این راه رفته و چه کوشش‌هایی که - بشر، اسیر این نیروهاست و شوخی نیست.

۱۷- بشر گرفتار دشمنی است که هیچگاه او را رها نمی‌کند و او را گرفتار و پابند می‌سازد. این دشمن، این شیطان نقطه‌های ضعف او را مورد حمله قرار می‌دهد و او را از دو طریق بیچاره می‌کند:

۱ - نفس او و هوس‌های او را تحریک می‌کند، وسوسه می‌کند، اغوا می‌کند.

۲ - جلوه‌های دنیا را زینت می‌بخشد و هیچ‌ها را آن قدر بزرگ می‌کند که انسان را به بند می‌کشد و به زنجیر می‌اندازد.

آیا این بشر گرفتار و به اسارت رفته را می‌توان با چند جمله پند و اندرز، آزاد کرد و از کشش غریزه‌ها و هوس‌ها و حرف‌ها و جلوه‌ها رهایی داد؟ و از او مجاهدی ساخت که از حب نفس آزاد شده باشد؟ و از او آزاد مردی بیرون کشید که از سر هستی خویش گذشته باشد و از او انسانی آفرید که بالاتر از فرشته پرواز کند و تمام هستی چشم‌انداز او باشد؟

۱۸- عشق بزرگ تر: برای تربیت انسان و برای ساختن بشر باید در او عشقی آفرید که از تمام غریزه‌ها نیرومندتر باشد و باید در او نیرویی گذاشت که تمام زنجیرها را با خود بردارد و تمام نگهبان‌ها را همراه بکشد و مادام که این عشق عظیم و این نیروی بزرگ در انسان نیاید و پا نگیرد، برای انسان حرکتی نخواهد بود و از بند اسارت‌ها نجاتی نخواهد یافت.

۱۹- قرآن می‌گوید: «والذین آمنوا آمنوا حباً لله آن‌ها که به سوی حق گرویده‌اند و به سوی الله آمده‌اند، از عشق، از محبت شدیدتری نسبت به حق برخوردارند.

۲۰- شناخت خوبی‌ها در انسان عشق را زنده می‌کند و شناخت بدی‌ها نفرت را و این عشق و نفرت انسان را به حرکت می‌اندازند، جلو می‌آورند و یا فراری می‌دهند بهتر بگویم، ما عاشق آفریده شده ایم، با سنجش و مقایسه، معشوق و معبود را انتخاب می‌کنیم. عشق و نفرت و ترس در ما هست. ما با شناخت‌ها و مقایسه‌ها، به این‌ها جهت می‌دهیم و آنها را رهبری می‌کنیم.

۲۱- معرفت و شناخت را چگونه بدست بیاوریم؟ با تفکر و تجربه، با این دو عامل، انسان به شناخت‌ها می‌رسد. علوم و معارف انسان در طول قرن‌ها، از همین راه بدست آمده و رشد کرده و جوانه زده است. پس تفکر سنگ اول رشد انسان و زیر بنای تربیت او و سرنخ این کلاف سر درگم است.

۲۲- ادامه تفکر، شناخت است و ادامه شناخت، محبت است و ادامه محبت، حرکت و عمل و آزادی و رشد و تکامل و آدم شدن و ان شدن البته تفکر به تنهایی کافی نیست. ذهن ما مانند معده احتیاج به مواد خامی دارد که آن را هضم کند، شیره اش را بمکد و آن را تبدیل به انرژی، تبدیل به عمل کند. فکر ما نیز نیازمند مواد خامی است که آنها را هضم کند و به معرفت و عشق و عقیده و به عمل تبدیل بنماید. برای رشد انسان، فقط تفکر نتیجه بخش نیست. تفکر احتیاج به تدبیرها و مطالعات و مواد خام دارد و این هر دو باز احتیاج به اصل دیگری دارند، اصل تعقل و سنجش شناخت‌نهایی به مقایسه و سنجش و به نظارت عالی عمل نیازمند است.

۲۳- شناخت‌نهایی به مقایسه و سنجش و به نظارت عالی نیازمند است. چون عقل دو نظارت دارد: یکی بر راههایی که فکر ارائه می‌دهد و دیگر بر هدف‌هایی که فکر برای نشان دادن راهش می‌کوشد و تلاش می‌کند. با سنجش راه‌ها و سنجش هدف‌هاست که انتخاب امکان‌پذیر می‌شود. شناخت و انتخاب و عمل نتیجه تدبیر و تفکر و تعقل است و این هر سه نیاز به کسی دارند که آنها را رهبری کند و کنترل نماید، که گفته‌اند: «هَلْکَ مِنْ لَیْسَ لَهُ حَکِیْمٌ یُزْشِدُهُ»، آن کس که با حکیم راهنمایی همدم نیست به هلاکت رسیده است.

۲۴- عقل دو نظارت دارد: یکی بر راههایی که فکر ارائه می‌دهد و دیگر بر هدف‌هایی که فکر برای نشان دادن راهش می‌کوشد و تلاش می‌کند. با سنجش راه‌ها و سنجش هدف‌هاست که انتخاب امکان‌پذیر می‌شود. شناخت و انتخاب و عمل نتیجه تدبیر و تفکر و تعقل است و این هر سه نیاز به کسی دارند که آنها را رهبری کند و کنترل نماید، که گفته‌اند: «هَلْکَ مِنْ لَیْسَ لَهُ حَکِیْمٌ یُزْشِدُهُ»، آن کس که با حکیم راهنمایی همدم نیست به هلاکت رسیده است.

۲۵- مریی سه کار را عهده دار است:

- ۱) تزکیه و آزادی
- ۲) تعلیم و آموزش
- ۳) تذکر و یادآوری

۲۶- آزادی و تزکیه: کسی که می‌خواهد راه را بیاید و به حقیقتی برسد، تنها این برایش کافی نیست که تفکراتی داشته باشد، گرچه تفکر زیربنای تربیت و عامل رشد است. ما می‌بینیم چه بسیارند کسانی که با تفکراتی وسیع، نه تنها به حق نرسیده‌اند، بلکه با مایوس شده‌اند و مانده‌اند و یا منحرف گردیده و رفته‌اند و این هر دو دسته کم نیستند و مشخص هم هستند کسی که می‌خواهد به مقصد برسد باید هم راه برود و هم از راه برود و در راه شروع‌کننده و گرنه رفتن تنها، بدون نتیجه است.

۲۷- تعلیم و آموزش: هستند کسانی که از استعدادها و نیرومندی سرشارند و این‌ها می‌توانند خود سرانه کاری را شروع کنند و حتی به نتیجه‌های عالی هم برسند، می‌توانند در خیاطی، تجاری و یا برق و مکانیک خود سرانه و بدون استاد، کاری را پیش ببرند، اما همین‌ها مجبورند که یک قسمت از استعدادها و وسیع خود را در راه‌ها و بیراهه‌ها مصرف کنند تا راه بیابند و سرنخی را بگیرند و پیش‌بازند. اگر همین‌ها، از استادی بهره‌مند می‌شدند و آموزش می‌دیدند مسلماً به پیشرفت‌های زیادتری می‌رسیدند و بهره‌های زیادتری می‌گرفتند.

۲۸- آنها که خود سر، شروع کرده‌اند، بسیاری در تفکرات خود به نتیجه‌های غلط رسیده و منحرف شده‌اند و یا به بن بست افتاده و مانده‌اند. و بدبختی در این است که آنها این انحراف و یا بن بست و رکود را به آسانی پذیرفته‌اند و تحمل کرده‌اند و آن را طبیعی و عادی تلقی نموده‌اند و هیچگاه به فکر این نیفتاده‌اند که بدانند این بن بست از کجا سرچشمه گرفته و این انحراف از کجا برخاسته است. مریی باید در برابر این تک‌روی و خودسری، آگاهانه موضع بگیرد، چون این تک‌روی‌ها و خودسری‌ها معلول هستند و علت‌ها و انگیزه‌هایی دارند، از قبیل ناامیدی از یافتن مریی و یا برخورد با روحیه‌های فاسد و یا سرخوردگی از مریی‌نماهای سرد و بی‌حال و یا عوامل دیگری از قبیل غرور، خود

خواهی، تکبر و سایر عوامل که می‌توانند انسان را از مری و استاد جدا کنند و به خودسری و تک‌روی بکشانند و به هلاکت او و یا از دست رفتن استعدادهای وسیعش کمک نمایند.

۲۹- مری بزرگ اوست و هر کس بخواهد و طلب کند و خود را به او واگذار نماید، او را همراه خود خواهد دید و عهده دار خود خواهد یافت و آموزش او را شروع کرده و برخوردارهایش را تنظیم خواهد نمود و راه را در پیش پایش باز خواهد کرد و مری را در دسترسش قرار خواهد داد.

۳۰- «العالم من یذکرکم الله رؤیته». ملاک عالم را نه علم معرفی کرده‌اند و نه چشم بندی و مرتاض بازی، عالم کسی است که از دیدار او به یاد حق بیفتیم و در او پایبند نشویم و او را بت نگیریم.»

۳۱- کسی که بخواهد و طلب کند، در راه با این‌ها برخورد می‌کند و از نور آنها بهره‌مند می‌شود و از عشق و حال آنها عشق و حال می‌گیرد. و این بشارت برای کسانی است که سرخورده‌اند و خود را تنها خیال کرده‌اند. هیچگاه خود سر نمی‌توان به راه رسید که باید طلب کرد و پرسید و در راه نمی‌توان بدون امام، بدون راهنما، بدون مری بود که شیطان‌ها در کمین هستند. و مری شکل مخصوص و رنگ مخصوص ندارد. هر کسی که ما را به او برساند و او را یاد آوری کند عالم است و مری است و راهنماست.

۳۲- هنگام تربیت چه کسی؟ چگونه؟ با که؟ در چه وقت و در چه موقعیت می‌تواند، مسئولیت خویش را بهتر انجام بدهد و بار سنگین امانت را به مقصد رساند؟ اینها سؤال‌هایی بودند که باید پاسخ می‌گرفتند. زرگرهای آگاه، نه بی‌حساب، که با روش دقیق و نه بر روی هر سفال، که بر روی طلای ناب و نه همین طور و بی‌مقدمه، که پس از کوره گذاشتن و قالب ریختن و لای گیر مبردن، کار خود را شروع می‌کنند و از خاک‌ها گوشواره‌ها بیرون می‌کشند و از شمش‌ها جلوه‌ها و چهره‌ها.

۳۳- از استدلال و برهان گرفته تا نمونه عملی و داستان آن روش‌ها و برنامه‌ها، مادام که با این شرایط و زمینه‌ها همراه نباشند نتیجه‌ای نمی‌دهند. مادام که زمین، آماده و زیر و رو نشود، بذره‌های عالی هم، طعمه پرنده‌ها خواهند شد و حاصلی نخواهند آورد. کسانی که قبل از جذب کردن و لای گیر گذاشتن، سوهان زدن را شروع می‌کنند و به پرداخت می‌پردازند، فقط طرف را به رقص در می‌آورند و زم می‌دهند. کسانی که پیش از گرم شدن تنور، نان می‌چسبانند، نان مرغوبی بدست نخواهند آورد.

۳۴- هنگام تربیت: آنها که دمل را پیش از مرهم گذاشتن و رسیده شدن نشتر می‌زنند، جراحی را عمیق تر و ناسور خواهند ساخت. آهن مادامی که شناسایی نشود و بیرون نیاید و ذوب نشود و قالب نبیند، شکل نمی‌گیرد. آهن سرد، پتک نمی‌پذیرد، که برمی‌گرداند. آهن تفتیده، آن هم در زیر پتک نه با مشت و بر وی سندان ضربه‌ها را می‌پذیرد و به لرزش می‌رسد.

#### (۱) ارزیابی و شناسایی

برای شناسایی زمینه‌ها می‌توان از راههای شناسایی، علامتها، برخوردها و تجربه‌ها، لطافتها و نورانیت‌ها، استفاده کرد.

#### (۲) آشنایی و دوستی

بعضی‌ها در نگاه اول آشنا هستند، زود انس می‌گیرند و دیر می‌برند. در همان نگاه اول گویا سال‌ها با هم بوده‌اند. بعضی‌ها هم این دمخوری و آشنایی را ندارند، اما ساده و مهربان و یک‌رو هستند. دسته‌ای دیگر هم دیرجوش و دیرآشنا هستند. به سختی به خود راه می‌دهند و با اکراه، دمخور می‌شوند. دسته‌ای دیگر خشن و ناهم‌رنگ‌اند، نه عمیق و پیچیده، بلکه خشن و ناهم‌رنگ.

#### (۳) جذب و صمیمیت

با شروع دوستی باید به پرورش آن پرداخت. هنگامی که دانه را در زمین کاشتی، باید به آن بپردازی و از آن پاسداری کنی، آنها که دانه را می‌ریزند و می‌روند و بهره‌ای نمی‌خواهند... یا دیوانه‌هایی هستند که سنجشی ندارند و یا غافل‌هایی هستند که توجهی نکرده‌اند و با سفیه‌های که قییم می‌خواهند، و گرنه کشاورز آگاه که عاقل است و نیازهایش را می‌شناسد و زمستان خیس را در پیش دارد، دانه‌ها را به زمین نمی‌دهد که از زمین گرسنه‌تر را سراغ کرده است.

۳۵- زمینه‌سازی: پس از رسیدن به آشنایی و دوستی، نوبت زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی است آخر آنها که خود را از حرف‌ها و مطالعه‌ها انباشته کرده‌اند و پر خورده‌اند، باید از آن همه خالی بشوند و از امتلای ذهنی نجات بیابند.

ایران عرضه

مرجع نمونه سوالات

آزمون های استخدامی

به همراه پاسخنامه تشریحی

خدمات ایران عرضه:

- ارائه اصل سوالات آزمون های استخدامی
- پاسخنامه های تشریحی سوالات
- جزوات و درسنامه های آموزشی

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی مسئولیت و سازندگی، اینجا بزنید

برای دانلود رایگان منبع این جزوه، کتاب مسئولیت و سازندگی، اینجا بزنید

«انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه مجاز می باشد»

